

## گزارشی از روستای «سراخیه» که با کوچه‌های آبی بر تالاب شادگان ایستاده است

## زندگی روی آب



عکس: سیمین تقی‌زاده / شهر وند

ششم بیشتر نیست. در میانشان کم هستند زنانی که فارسی را درست و بدون اشکال حرف بزنند و اگر بخواهی از آنها بپرسی که روز کارشان چطور در میانه این روستای آبی می‌گذرد، بیشترشان سرهایشان را تکان می‌دهند که فارسی نمی‌دانند.

سعییده تنها عروس غریبه روستاست و آشنایی‌اش با عدنان او را از شهری دیگر به سراخیه کشانده. او فارسی را بهتر از همه می‌داند: «اینجا همه از دواج‌ها فامیلی است. غریبه‌شان منم که از دواج کردم و از ۲۲ سالگی آدم اینجا. گاهی دلم برای شهر تنگ می‌شود اما زندگی در میان آب حس و حال متفاوتی دارد. درست است که پای آدم بسته می‌شود اما باید خودتان تجربه کنید تا حس کنید.»

بسیاری از دختران و زنان سراخیه سواد خواندن و نوشتن ندارند: «هم نمی‌گذارند خیلی درس بخوانیم هم این که مدرسه نداریم. آنها که سواد دارند در حد خواندن و نوشتن است: البته الان بعضی هانیه‌ت هم می‌روند اما چون مدرسه راهنمایی دور است و بعد از ابتدایی باید بروند شادگان، در شان نیمه‌کاره می‌ماند. بچه‌ها باید با قایق بروند و برگردند و برای همین خیلی درس را ادامه نمی‌دهند. ترک تحصیل و بی‌سوادی بین دخترها بیشتر است اما پسرها هم خیلی نمی‌خوانند و اغلب از نوجوانی به بعد می‌روند دنبال کار.»

نه فقط زندگی که سرگرمی و تفریح ساکنان سراخیه هم همین‌جا وسط تالاب و وابسته به آن است. آنها در همین روستای روی آب، باربیکیوی سنگی، اسکله و لاجپوق حتی زمین فوتبال دارند. یک زمین چمن فوتبال در ابعاد واقعی بانو دروازه بزرگ البته ایستاده روی آب.

عدنان می‌گوید، هفته‌ای یکبار مسابقه فوتبال روستا در همین زمین برگزار می‌شود: «۵ دقیقه بازی می‌کنیم و ۱۰ دقیقه روی آب دنبال توپ می‌دویم.» صورتش می‌شود تمام‌آخنده.

در روستای سراخیه داشته‌ها و نداشته‌های زندگی آمیخته با هم است اما کالستی‌ها کم نیست. مردم روستا پزشک و خانه بهداشت ندارند، گاز و آب تصفیه‌شده ندارند اما نگهبان و پلیس هم ندارند و خانه‌هایشان همه بی‌قفل و کلید است: «همه همدیگر را می‌شناسیم. روستای ما نه دزدی دارد، نه مواد و نه حتی یک نفر سیگاری. خانه‌ها همه بازند، خیلی از اتاق‌ها در ندارند، خدا را شکر کارمان خوب است، اگر مسافران بیشتر بیایند از این هم بهتر می‌شود، با قایق می‌بریمشان روی تالاب، هم آنها دوست دارند و هم برای ما کار است.»

قایق در سراخیه همه چیز است و زندگی بدون قایق معنا پیدا نمی‌کند. روی تالاب شادگان و در کوچه پس کوچه‌های آبی سراخیه اما قایق‌سواری مختص آدم‌بزرگ‌ها نیست و روی آب قایق‌هایی هست با قایقران کوچک، دختران و پسرانی که قشاقان به میانه پاروهای بلند هم نمی‌رسد اما بلم‌ها را می‌رانند مثل یک قایقران حرفه‌ای. مادرانشان می‌گویند بچه‌ها از ۵ سالگی به بعد روی تالاب قایق‌سواری می‌کنند، البته در سراخیه کسی نمی‌گوید قایق، همه می‌گویند بلم.

در سراخیه سرنوشته بچه‌ها شبیه پدرها و مادرهایشان



خرید دبه‌های آب تصفیه‌شده و زندگی با شکار و ماهیگیری و قایقرانی اگر چه آسان نیست، اما او می‌گوید این شرایط برای ساکنان این روستای آرام گرفته در میانه شادگان عادت شده: «هر کسی در سراخیه به دنیا می‌آید همین‌جا می‌ماند، مهاجرت خیلی کم است. از بیرون که می‌آیند، همه می‌گویند چه سخت است زندگی در این شرایط اما در سراخیه اگر کسی پولدار هم بشود، نمی‌رود و همین زندگی

«سمیه» یک پرنده شکار شده در دستاش گرفته و زیر شیر آب برهانش را می‌کند و پیکر بی‌جان چند پرنده دیگر در چند قدمی حوضچه کوچکی در انتظار سرنوشته مشابه‌اند. این غذای ظهرشان است. پرنده‌ها جلای گوهشتی که شوهرانشان در همین تالاب شکار می‌کنند، در خانه‌های توزهایی برای صید ماهی هست که بخشی از آرزو و زوی و غذای هر روزه ساکنان تالابند. زنان روستای می‌گویند بین ماهی‌ها بیشتر مصرف حمیری شاک در این منطقه رایج است، اما گاهی ماهی‌های دیگری هم صید می‌کنند. بعضی ساکنان روستا دامدارند و دام‌هایشان همان گاو میش‌هایی است که لایه‌لای نیزارهای تالاب شادگان، زیر آفتاب داغ جنوب تاگردن در آب فرو رفته و پرنده‌ها سفید روی سرهایشان نشسته‌اند.

«یونس»، مردی است ۲۸ساله اما صورتش به چهل‌ساله‌ها می‌زند: «وضع تالاب خوب نیست. چند سال است می‌گویند رسیدگی می‌کنیم اما هر سال می‌گذرد و اوضاع بدتر می‌شود. آب تالاب خیلی پایین آمده، آلوده است و گاو میش‌هایمان مریض شده‌اند. خیلی از گیاه‌های تالاب خشک شده.»

## آب آلوده

کاهش حق آب تالاب‌ها، تغذیه تالاب با زهاب نیشکر به جای آب سالم، بی‌توجهی به وضع زیستی تالاب‌ها و عواقب پس از آن همه از وخاومت حال تالاب‌های خوزستان خبر می‌دهد و تالاب شادگان نیز از این وخامت در امان نیست.

از چهارسال قبل تالاب شادگان به‌عنوان یکی از مناطق مورد اهمیت گردشگری دیده شده و حتی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری با ایجاد تابلوی بزرگی در محل تالاب اقدام به احداث ایستگاه گردشگری تالاب شادگان کرد، اما این اقدامات در حالی انجام می‌گرفت که مشکلات زیست‌محیطی این سبتر طبیعی آغاز شده بود و مردم روستای سراخیه به‌عنوان ساکنان اصلی تالاب از داشتن امکانات فاهی محروم بودند.

ورود آب‌ناشی از فعالیت‌های صنعتی در کارخانه نیشکر به تالاب شادگان از جمله ضایعات مهم زیست‌محیطی در این تالاب بین‌المللی بود که به‌تازگی قرار شده این آب به داخل خلیج فارس منتقل شود. پیش از این یک کارشناس محیط زیست با اشاره به انحراف آب آلوده نیشکر از تالاب شادگان به بستر خلیج فارس گفته بود: این آب آلوده در بارا هم آلوده می‌کند، اما تالاب شادگان و مردم ساکنانشین اهمیت بیشتری دارند، چرا که حیات آنها در خطر است.

ورود گردشگران به داخل تالاب شادگان از دیگر مشکلات زیست‌محیطی این تالاب محسوب می‌شود. گردشگران با ریختن زباله‌های خود به داخل تالاب فضای آن را بشدت آلوده می‌کنند و چهره تالاب را درگون کرده‌اند. انداختن بطری‌های مصرف‌شده آب معدنی و نوشابه‌ها و همچنین پلاستیک‌های مصرف‌شده به داخل تالاب شادگان از جمله مسائل و مشکلات زیست‌محیطی این تالاب بین‌المللی است.

در میان این مشکلات خشکسالی معضل دیگری برای اهالی تالاب شادگان شده است. خشکسالی باعث شده تالاب تالاب پایین برود و در بخشی از مناطق آن باعث مرگ ماهیان شده است. از طرف دیگر تغییرات اقلیمی سبب شده ورود آب‌های آلوده به بستر تالاب نیز باعث مرگ ماهیان و کم‌شدن تعداد آنها شده است. این مشکلات تاکنون بر معیشت ساکنان تالاب تأثیر بسزایی داشته است.

سمیه بیست‌وشش ساله است، با سه دختر و یک پسر و همین‌جا در یکی از همین خانه‌های بر آب متولد شده: «همه بیشتر همین‌جا به دنیا آمده‌اند، به جز بعضی از عروس‌ها که از روستاهای دیگر گرفته‌اند، خیلی مهاجرت ندارند.»

در این روستا مهاجرت کمتر صورت می‌گیرد، اهالی سراخیه روستای خود و زندگی در کنار تالاب را به مهاجرت ترجیح می‌دهند. بسیاری از جوانان سراخیه با ماندن در روستا و ازدواج‌های بی‌باعت افزایش جمعیت بومی آن نیز شده‌اند.

زندگی در خانه‌های بومی سباز کوچک و آشنیزی روی اجاق‌هایی که با کپسول‌های بزرگ گاز روشن می‌شوند و

آبی می‌سازند. رسمشان این است. قایق از میان آب راکد، است و تنها اختلافشان در رنگ‌هاست: قرمز و آبی و وزرد. قایق‌های یک‌نفره در کوچه‌های آبی سراخیه، حکم ماشین کورسی در بزرگراه‌ها و شاید پیست‌های مسابقه را دارد. سرعتی است و مخصوص رفت‌وآمد محلی‌ها. گردشگران و تازوگردان برای ورود به این روستای آبی با باید سوار بلم‌های دو تا چهار نفره شوند یا سرنشین یکی از



قایق موتوری‌ها «حسین» می‌گوید، تالاب و کوچه‌های آبی روستا را باید با بلم گشت: «قایق موتوری حیوانات را فراری می‌دهد. گاو میش‌ها هم می‌کنند و پرنده‌ها می‌برند. شادگان را بدون این‌ها دیدن چه لطفی دارد؟»

به گفته «حسین» تالاب این روزها نیمه‌جان است و سطح آب پایین رفته. حق آب تالاب درست تأمین نمی‌شود و آب به دلیل انتقال برخی سموم شیمیایی کشاورزی و فاضلاب آلوده شده. او یکی از اهالی عرب‌زبان سراخیه است که ۲۹سال پیش در یکی از همین خانه‌های روستایی به دنیا آمد. چند قایق پارویی و یک قایق موتوری دارد و زندگی‌اش از همین راه می‌گذرد: «برای زندگی دایمی این‌جا به قایق موتوری نیاز هست. وضع کار بد نیست. گردشگر باشد، اوضاع کار ما خوب است اما نباید، کار چندانی نداریم.»

در سراخیه تازوگرداها و گردشگران را با پارو به کوچه‌های

**گروه گزارش |** خانه‌ها بر آبند، زندگی بر آب است و زنان سوار بر بلم‌های باریک در میان نیزارها می‌چرخند و قایق‌های کوچک را روی تالابی که سال‌هاست یک‌جا آرام گرفته، می‌رانند. آنها ساکنان یک روستای آبی کوچکنند، ایستاده روی آب.

خانه آنها از وسط آب می‌گذرد، نه فقط خانه که زندگی در این روستا هر روز در کوچه‌های آبی شروع می‌شود و در خانه‌های آبی تمام. برای گذر از کوچه‌ها باید پارو زد تا از راهی به راه دیگری و از خانه‌ای به خانه دیگری رسید.

سراخیه، روستایی است کوچک در جنوب ایران در میانه تالاب بزرگ با خانه‌های ساده‌ای که در میان نیزارهای سبز محصور شده‌اند. هیچ شباهتی به شهر تاریخی و افسانه‌ای ونیز ندارد اما همین که کوچه‌ها آبی است و خانه‌هایش تا کمر در آب فرو رفته شاید همین‌ها کافی بوده تا خیلی‌ها بگویند سراخیه، این روستای ایستاده بر تالاب شادگان، ونیز ایران است.

برای جنوبی‌ها یعنی آنها که ساکنان روستای سراخیه‌اند، هیچ چیز خوش‌تر از آن نیست که این کلمه چهار حرفی «ونیز» را بکشند و بگویند: «ها! اینجا ونیز ایران هست‌ها، قایق نمی‌خواهی؟»

در میانه جاده آبادان به اهواز یک راه فرعی هست که به نیزارهای سبز می‌رسد، به تالاب شادگان که هنوز زیستگاه آرام پرنده‌ها مهاجر است، هر چند زیستگاهی آلوده اما همچنان پناهگاهی است برای حیات وحش. در مجاورت این تالاب بین‌المللی روستاهای سراخیه و کرگه واقع شده که در واقع ساکنان اصلی این تالاب را تشکیل می‌دهند و بخشی از زندگی خود را به وسیله تالاب شادگان فراهم می‌کنند.

## قایق‌های دست‌ساز

ورودی روستای سراخیه، یک کوچه آبی باریک است که با تابلویی از بقیه کوچه‌ها و فضاهای بی‌رسمی‌اش متمایز شده. روی آن نوشته‌اند: «منطقه ویژه گردشگری». زیر تابلو قایق‌های باریک کوچک، در ردیفی منظم، زیر آفتاب داغ جنوب چرت می‌زنند.

«حسین» کنار همین تالاب ایستاده و با لجه جنوبی می‌گوید: «این تابلو را نباید خیلی جدی گرفت، چون از منطقه ویژه گردشگری تنها همین تابلو نصیب مردم شده امکانات و زیرساخت‌ها هیچ.»

قایقش یک قایق دست‌ساز ساده است. شبیه برگ بلند و باریک گیاه خرزهره با گوشه‌های کشیده و پیکری کاملاً متقارن. با چند پارو و بلند و تکه‌های باریک چوبی که در میانه آن برای نشستن تعبیه کرده‌اند. قایق‌های تالاب و به

